

بیانات رهبر انقلاب پیرامون فلسفه اسلامی

پایگاه خبری تحلیلی انتخاب (Entekhab.ir):

۹ دی نوشت:

فقہ اکبر

فلسفه اسلامی - همان طور که شما فرمودید و درست هم گفتید - فقہ اکبر است؛ پایه دین است؛ مبنای همه معارف دینی در ذهن و عمل خارجی انسان است؛ لذا این باید گسترش و استحکام پیدا کند و بروید و این به کار و تلاش احتیاج دارد. (بیانات در دیدار گروهی از فضایی حوزه علمیه قم ۱۳۸۲/۱۰/۲۹)

مرکز فلسفه باید حوزه علمیه قم باشد

مرکز فلسفه هم باید حوزه علمیه باشد. یکی از بزرگترین خسارتهایی که ما کردیم، این بوده که مرکز فلسفه اسلامی از حوزه علمیه به مناطق مختلف منتقل شده است. بعضی از آقایان اساتید فلسفه، ماه رمضان پیش من بودند؛ می گفتند برخی از آقایانی که اصلاً اهل بیت ندارند، در مساجد فلسفه تدریس می کنند و ناقص و سطحی و به عمق نرسیده و جویده جویده مطالبی را دست افراد می دهند. اینها خسارت است؛ ما نباید بگذاریم این کار ادامه پیدا کند. من خدمت آقای «جوادی» و آقای «مصباح» هم به تفاریق مکرراً گفته ام باید کاری کنیم که قم از مرکزیت و مرجعیت فلسفه نیفتد و قطب اصلی فلسفه اسلامی همچنان باقی بماند. بنابراین در این زمینه هر چه شما تلاش کنید، بجا و بحق خواهد بود. همه باید تلاش کنند؛ مدیریت حوزه و اساتید فلسفه هم باید تلاش کنند. طلب فلسفه را باید تشویق کرد.

امتداد سیاسی اجتماعی فلسفه اسلامی را تأمین کنید

دو سه نکته در خصوص آموزش فلسفه و پژوهش فلسفی عرض می کنم، که خوشبختانه دیدم در ذهن بعضی دوستان هم هست. یکی مسأله امتداد سیاسی - اجتماعی فلسفه است که من مکرراً به دوستان گفته ام و الان هم در تأیید فرمایش بعضی از آقایان عرض می کنم؛ منتها نه با تعبیر رنسانس فلسفی؛ نباید به این معنا مطرح شود. ما به رنسانس فلسفی یا واژگون کردن اساس فلسفه مان احتیاج نداریم. نقص فلسفه ما این نیست که ذهنی است - فلسفه طبعاً با ذهن و عقل سروکار دارد - نقص فلسفه ما این است که این ذهنیت امتداد سیاسی و اجتماعی ندارد. فلسفه های غربی برای همه مسائل زندگی مردم، کم و بیش تکلیفی معین می کند: سیستم اجتماعی را معین می کند، سیستم سیاسی را معین می کند، وضع حکومت را معین می کند، کیفیت تعامل مردم با همدیگر را معین می کند؛ اما فلسفه ما به طور کلی در زمینه ذهنیات مجرد باقی می ماند و امتداد پیدا نمی کند. شما بیاید این امتداد را تأمین کنید، و این ممکن است؛ کما این که خود توحید یک مبنای فلسفی و یک اندیشه است؛ اما

شما ببینید این توحید یک امتداد اجتماعی و سیاسی دارد. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» فقط در تصوّرات و فروض فلسفی و عقلی منحصر و زندانی نمی‌ماند؛ وارد جامعه می‌شود و تکلیف حاکم را معین می‌کند، تکلیف محکوم را معین می‌کند، تکلیف مردم را معین می‌کند. می‌توان در مبانی موجود فلسفی ما نقاط مهمّی را پیدا کرد که اگر گسترش داده شود و تعمیق گردد، جریانهای بسیار فیّاضی را در خارج از محیط ذهنیت به وجود می‌آورد و تکلیف جامعه و حکومت و اقتصاد را معین می‌کند. دنبال اینها بگردید، این نقاط را مشخص و رویشان کار کنید؛ آن‌گاه یک دستگاه فلسفی درست کنید. از وحدت وجود، از «بسیط الحقیقه کلّ الاشیاء»، از مبانی ملاً صدرا، - اگر نگوییم از همه اینها، از بسیاری از اینها - می‌شود یک دستگاه فلسفی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی درست کرد؛ فضلاً از آن فلسفه‌های مضاف که آقایان فرمودند: فلسفه اخلاق، فلسفه اقتصاد و... این، یکی از کارهای اساسی است. این کار را هم هیچ‌کس غیر از شما نمی‌تواند بکند؛ شما باید این کار را انجام دهید.

فلسفه، نردبانی برای رسیدن به معرفت الهی

فلسفه اسلامی، پایه و دستگاهی بوده که انسان را به دین، خدا و معرفت دینی نزدیک می‌کرده است. فلسفه برای نزدیک شدن به خدا و پیدا کردن یک معرفت درست از حقایق عالم وجود است؛ لذا بهترین فلاسفه ما - مثل ابن‌سینا و ملاً صدرا - عارف هم بوده‌اند. اصلاً آمیزش عرفان با فلسفه در فلسفه جدید - یعنی فلسفه ملاً صدرا - به خاطر این است که فلسفه وسیله و نردبانی است که انسان را به معرفت الهی و خدا می‌رساند؛ پالایش می‌کند و در انسان اخلاق به وجود می‌آورد. ما نباید بگذاریم فلسفه به یک سلسله ذهنیات مجرد از معنویت و خدا و عرفان تبدیل شود. راهش هم تقویت فلسفه ملاً صدراست؛ یعنی راهی که ملاً صدرا آمده، راه درستی است. آن فلسفه است که انسان را وادار می‌کند هفت سفر پیاده به حج برود و به همه زخارف دنیوی بی‌اعتنایی کند. البته نمی‌خواهیم بگوییم هرکس در این دستگاه فلسفی قرار نداشته باشد، اهل دنیا است؛ نه، اما این راه خوبی است. راه فلسفه باید راه تدبیر و افزایش ارتباط و اتصال انسان به خدا باشد؛ این را باید در آموزش فلسفه، در تدوین کتاب فلسفی، در درس فلسفی و در انجمن فلسفه - همین که به آن اشاره شد - رعایت کرد. اهل فلسفه‌ای که ما قبلاً دیده بودیم، همه همین‌طور بودند؛ کسانی بودند که از لحاظ معنوی و الهی و ارتباطات قلبی و روحی با خداوند، از بقیه افرادی که در زمینه‌های علمی حوزه کار می‌کردند، بهتر و زنده‌تر و شفافتر بودند.

رقیب سازی برای فلسفه اسلامی در دوره های اخیر

از قول جناب آقای جوادی فرمودند «محبّ قال و مبغض قال»، که درست هم هست. من عامل دیگری هم سراغ دارم و آن، رقیب سازی برای فلسفه ما در دوره اخیر است. به اعتقاد بنده، قرائن و شواهد نشان می‌دهد فلسفه‌هایی که در ایران رایج شد - و الان هم اوج آن است - عادی نبود. خواستند برای فلسفه اسلامی رقیب درست کنند؛ لذا فلسفه‌های غربی را آوردند و ترجمه و ترویج کردند. با غفلت حوزه‌های علمیه ما تدریجاً کار به جایی رسید که هر وقت در محیطهای دانشگاهی اسم فلسفه برده می‌شد - الان هم تقریباً همین‌طور است -

ذهن به سمت «کانت» و «هگل» و امثال اینها می‌فت و تصوّر می‌شد اصلاً فلسفه محصول تفکر اینهاست. زمانی که تفکرات مارکسیستی در ایران خیلی رواج داشت، یکی از قلم‌های عمده تبلیغاتی کمونیستها کوبیدن منطق ارسطویی و منطق شکلی بود که در مقابل منطق دیالکتیک فحش محسوب می‌شد؛ می‌گفتند اینها طرفدار منطق ارسطویی‌اند! تا این حد فلسفه اسلامی و مبانی فلسفه اسلامی و از جمله منطق را ضداً ارزش کرده بودند. این کار، حساب شده صورت گرفته است. البته نمی‌گوییم هر دانشجو یا استادی وارد فلسفه جدید شد، لابد با «سی.آی.ای» ارتباط دارد؛ نه، اما این یک فکر اساسی شد. کسانی که پیشروان این کار بودند - امثال فروغی و دیگران - ارتباطات سیاسی و خارجی و تلاش‌هایشان مشخص است. امروز هم آدم قرائن و شواهدی را مشاهده می‌کند که کسانی می‌خواهند درست نقطه مقابل ما - که فلسفه را یک امر کاملاً خصوصی قرار داده‌ایم - حجم‌های قوی فلسفی را بیاورند. برخلاف یک فقیه که مثلاً می‌نشیند مسأله می‌گوید، اصلاً بروز و ترشح فلسفه از درون انسان به بیرون است؛ این تربیت حوزه‌های علمیه ما بوده؛ اما آنها بعکس، فلسفه را در سطوح مختلف ترویج کردند.

فلسفه برای کودکان

یکی از رشته‌های تألیف و کار فلسفی، نوشتن فلسفه برای کودکان است. کتابهای فلسفی متعددی برای کودکان نوشته‌اند و ذهن آنان را از اول با مبانی فلسفی‌ای که امروز مورد پسند لیبرال دموکراسی است، آشنا می‌کنند. یقیناً در نظام شوروی سابق و دیگر نظام‌های مارکسیستی اگر دستگاه فلسفه برای کودکان و جوانان بود، چیزی بود که مثلاً به فلسفه علمی «مارکس» منتهی شود. ما از این کار غفلت داریم. من به دوستانی که در بنیاد ملاً صدرا مشغول کار هستند، سفارش کردم، گفتم بنشینید برای جوانان و کودکان کتاب بنویسید. این کاری است که قم می‌تواند بر آن همّت بگمارد. بنابراین از جمله کارهای بسیار لازم، بسط فلسفه است؛ البته با مبانی مستحکم و ادبیات خوب و جذاب.

دنیای چشم انتظار شیخ انصاری‌ها و ملاصدراهاست!

امروز دنیا و جوانان مسلمان به شما نیازمندند و دنیای سرخورده از مادیت، چشم انتظار شماست. من یک بار در صحبتی این را گفتم که یکی از فضایی برجسته زمان ما که به‌طور کامل با فرهنگ جدید آشنا بود و چند زبان می‌دانست و سالها در دانشگاه‌های مختلف دنیا تدریس کرده یا تعلیم گرفته بود، پس از سفری که برای یک فرصت مطالعاتی به اروپا رفته و بازگشته بود، نوشته یا گفته بود که امروز ذهنیت دنیای غرب، دیگر دنبال این زرق و برقها نیست؛ بلکه به دنبال «شیخ انصاری»ها و «آخوند ملاًصدرا»هاست! و این دیگر حرف من طلبه نیست. امروز این انسانهای معنوی هستند که از زیر انبار تهمتها می‌درخشند و مردمی را که در تاریکی مادیت دست و پا می‌زنند، به خود جذب می‌کنند. شیخ انصاری و آخوند ملاًصدرا - یکی فقیه و دیگری حکیم عارف - هر دو در دنیای غرب، با خصوصیت زهد و عبادت فراوان، به یاد ماندنی و تاریخی هستند. (دیدار روحانیون و

طلّاب ایرانی و خارجی در صحن «مدرسه فیضیه قم»، ۱۶/۰۹/۱۳۷۴

عقل منطقی، شهود عرفانی و وحی قرآنی در فلسفه صدرایی

مکتب فلسفی صدرالمتهلین همچون شخصیت و زندگی خود او، مجموعه در هم تنیده و به وحدت رسیده چند عنصر گرانبها است. در فلسفه او از فاخرترین عناصر معرفت یعنی عقل منطقی، و شهود عرفانی، و وحی قرآنی، در کنار هم بهره گرفته شده، و در ترکیب شخصیت او تحقیق و تأمل برهانی، و ذوق و مکاشفه عرفانی، و تعبد و تدین و زهد و انس با کتاب و سنت، همه با هم دخیل گشته، و در عمر علمی پنجاه ساله او رحله های تحصیلی به مراکز علمی روزگار، با مهاجرت به کهک قم برای عزلت و انزوا، و با هفت نوبت پیاده احرامی حج شدن، همراه گردیده است. (پیام به مناسبت همایش جهانی بزرگداشت صدرالمتهلین - ۱۰/۰۳/۱۳۷۸)

حکمت متعالیه متعلق به همه انسان ها و جامعه ها

مکتب فلسفی صدرالمتهلین همچون همه فلسفه ها در محدوده ملیت و جغرافیا نمی گنجد و متعلق به همه انسانها و جامعه ها است. همواره همه بشریت به یک چهارچوب و استخوانبندی متقن عقلایی برای فهم و تفسیر هستی نیازمندند. هیچ فرهنگ و تمدنی بدون چنین پایه مستحکم و قابل قبولی نمی تواند بشریت را به فلاح و استقامت و طمأنینه روحی برساند و زندگی او را از هدفی متعالی برخوردار سازد. و چنین است که به گمان ما فلسفه اسلامی بویژه در اسلوب و محتوای حکمت صدرایی، جای خالی خویش را در اندیشه ی انسان این روزگار می جوید و سر انجام آن را خواهد یافت و در آن پابرجا خواهد گشت.

دوره با برکت فلسفه الهی

ما ایرانیان بیش از همه به این فلسفه الهی وامدار و بیش از همه در برابر آن مکلفیم. دوران ما با دمیدن خورشیدی چون امام خمینی که یگانه دین و فلسفه و سیاست و خود یکی از صاحب نظران برجسته در حکمت متعالیه بود، و نیز با حوزه درسی و تحقیقی پربرکت حکیم علامه طباطبایی که استاد یگانه مبانی ملاصدرا در طول سی سال در حوزه قم به شمار می رفت، و تلاش تلامذه و هم دوره های آنان، بی شک دوره با برکتی برای فلسفه الهی است. و اکنون برپایی این گردهمایی بزرگ از فرزندان ایرانی و غیرایرانی مزده آگاهیهای ژرفتر و گسترده تری در باب فلسفه ملاصدرا می رساند. شاید این یکی از موجباتی شود که مسیر مستقیم و تکاملی و نامتناقض فلسفه که از ممیزات فلسفه اسلامی بویژه پس از روشن شدن مشعل حکمت صدرایی است، در ذهن اندیشوران و فیلسوفان غرب، با مسیر پرتقاطع و پرتناقض و پرنشیب و فراز فلسفه غربی در همین چهارصد سال مقایسه شود و فرصت تازه ای برای نقد و بحث در باشگاه جهانی معرفت و استدلال عقلانی، فراهم آید.

فیلسوف ناشناخته

با وجود آن که ملاصدرا سردمدار یک مکتب فلسفی و به وجود آورنده یک جریان فکری و عقلانی است هنوز در محافل علمی دنیای غرب شناخته شده نیست و مدارس فلسفی غرب شخصیت با عظمت صدرالمتألهین را نمی‌شناسند. (دیدار اعضای شورای عالی کنگره بزرگداشت صدرالمتألهین ملاصدرا - ۱۵/۱۱/۱۳۷۴)

﴿OBJ﴾ فلسفه صدرا؛ ذوق و عقل بر پایه شرع

فلسفه ملاصدرا فلسفه‌ای عقلی، ذوقی و شرعی است و در حقیقت ملاصدرا فلسفه عقلی و ذوقی را بر مبنای شرع مقدس پی‌ریزی کرده است برای او تعبد محض، مبادی رسیدن به افکار عالی فلسفی بوده است و این جریان عظیم و جوشان و تمام نشدنی در دوران ریاضت به روح مقدس وی افزوده و نازل شده است و امروز خوشبختانه کتابها و افکار فلسفی ملاصدرا فضای فلسفی کشور را فراگرفته است.

﴿OBJ﴾ فلسفه ای سرچشمه گرفته از غیب

صدرالمتألهین آراء بی‌نظیر فلسفی و دریای مواج افکار و اندیشه‌های خود را از استاد فرانگرفته است. بلکه این معلومات بی‌پایان از ریاضت، خلوت و عبادت و دل دادن به خدا و کسب فیض از عالم غیب سرچشمه می‌گیرد.

﴿OBJ﴾ فتح محافل علمی دنیا

امید است در سایه این تلاشها افکار ملاصدرا محافل علمی دنیا را فراگیرد و این متاع معنوی و با ارزش به عنوان عالیترین متاع به کشورهای دیگر صادر شود و برای این منظور لازم است، علما و بزرگان حوزه‌های علمیه و دستگاههای مختلف بویژه صدا و سیما و وزارت ارشاد نیز همکاری کنند تا این کار با ارزش و بسیار مهم به نتیجه برسد.

﴿OBJ﴾ اهمیت فقه ما را از اهمیت فلسفه غافل نکند

یک مساله، مساله درس فلسفه و رشته فلسفه است. توجه بکنید اهمیت فقه و عظمت فقه نباید ما را غافل کند از اهمیت درس فلسفه و رشته فلسفه و علم فلسفه، هر کدام از اینها مسئولیتی دارند. رشته فقه مسئولیاتی دارد، فلسفه هم مسئولیت های بزرگی بر دوش دارد، پرچم فلسفه اسلامی دست حوزه های علمیه بوده است و باید باشد و بماند. اگر شما این پرچم را زمین بگذارید، دیگرانی که احیانا صلاحیت لازم را ندارند، این پرچم را بر میدارند؛ تدریس فلسفه و دانش فلسفه می افتد دست کسانی که شاید صلاحیت های لازم را برایش نداشته باشند. امروز اگر نظام و جامعه ما از فلسفه محروم بماند، در مقابل این شبهات گوناگون، این فلسفه های وارداتی مختلف، لخت و بی دفاع خواهند ماند. آن چیزی که میتواند جواب شماها را بدهد، غالبا فقه نیست؛ علوم عقلی است. (۲۹ مهر ۱۳۸۹ دیدار با جمعی از طلاب و فضایی حوزه علمیه قم)